

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۶۹

عربی. زبان قرآن (۱)

پاکد ۱۱۰۲۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اَجِبْ الْعَرَبِيَّة

[@OhebboArabic](https://www.instagram.com/OhebboArabic)



الدرس الأول برگرد

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾^۱ الانعام: ۱
ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را بنهاد.

الدرس الأول (درس اول)
ذاك هو الله أن همان خداست.

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةَ

به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ مَمَّتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً

چگونه از دانه ای روییده و درختی شده است؟

فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ

پس جستجو کن و بگو کیست آنکه میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعْرَةً

وبه خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

در آن روشنایی هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

این کیست که آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ

آن همان خدایی است که نعمت هایشان ریزان است.

^۱ جعل در «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ» به معنای «ساخت، خلق کرد» مکمل «خلق» است. به تعبیر دیگر «جعل» در همان بدو خلق و آفرینش، علت وجودی هر چیزی است. / در معنای ایجاد شیء برای همین یک مفعولی است.

قاموس قرآن، ج: ۲: جعل به معنای «قرار داد» در مرتبه تالی وجود و حالتی بعد از وجود است و نیز ربط دو موجود به کار رفته است؛ مثلاً در ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾^۱ اگر پروردگارت میخواست همه مردم را به اجبار امت واحدی بدون هیچ اختلاف قرار می داد. خلاصه «جعل» در این آیه قرار داد معنا نمی دهد.

استعمال «جعل» برای آن است که ظلمات و نور در مقام دوّم و همچون سایه نسبت به ذی سایه استو خلقت آسمانها و زمین و ایجاد آفتاب و ماه و غیره، به وجود آمدن ظلمت و نور را لازم گرفته است لذا در سموات و الأرض «خلق» و در ظلمات و نور «جعل» آورده است. منبع: قرشی نبایی، علی اکبر، قاموس قرآن، برگرفته از مقاله «جعل»، ج، ص ۳۸

^۲ الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرُّصَائِي، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِ كُرْدِي النِّسْبِ وَ أُمُّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَالشَّعْرِ.

ذو حِکْمَةٍ بِالْعَةِ وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَةٍ

دارای دانشی (حکمتی) کامل و نیرویی توانا است.

انظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِالنَّجْمِ كَالدَّرَرِ الْمُنتَشِرَةِ

و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ (زینت داد)

وَ انظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر بنگر؛ پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد (نازل کرد)؟

المعجم برگرد

مُسْتَعْرَةٌ: فروزان	ذات: دارای	أَنْجُمٌ: ستارگان «مفرد: نَجْمٌ»
مُنْهَمِرَةٌ: ریزان	ذالك: آن	أَنْزَلَ: نازل کرد
نَضْرَةٌ: تر و تازه	ذو: دارای	أَنْعَمٌ: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَةٌ»
نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»	زان: زینت داد	أَوْجَدَ: پدید آورد
يُخْرِجُ: در می‌آورد	شَرَرَةٌ: اخگر (پارهٔ آتش)	بَالِغٌ: کامل
	ضِيَاءٌ: روشنایی	جَدْوَةٌ: پارهٔ آتش
	غُصُونٌ: شاخه‌ها «مفرد: غُصْنٌ»	دُرَّرٌ: مرواریدها «مفرد: دُرٌّ»
	عَيْمٌ: لُ ۲	ذا: این ← هذا
	قُلٌّ: بگو	« مَنْ ذَا: این کیست؟ »

۲ ضِيَاءٌ: روشنایی= نور (ضياء #ظلام) ۲ عَيْمٌ: ابر = سحاب/ غيوم: ابرها = سحاب

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد

التَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ

آشنایی با یکدیگر در فرودگاه نجف اشرف

◆ زائر مَرَقَدِ امیرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زائر مرقد امیر مومنان علی علیه السَّلَامُ	◆ أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه
◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام علیکم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح به خیر برادرم.	◆ صَبَاحَ النَّوْرِ وَ السَّرُورِ. صبح به خیر. (صبح به روشنایی و شادی)
◆ كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور است؟	◆ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، و تو چطوری؟
◆ بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر.	◆ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بخشید، اهل کجایی؟
◆ أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایرانم.	◆ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریف‌ت چیست؟
◆ إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف‌ت چیست؟	◆ إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبد الرحمان است.
◆ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کردی؟	◆ لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. نه، متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم.
◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ! اگه خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی؟	◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگه خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.
◆ فِي أَمَانِ اللَّهِ. خداحافظ. (در امان خدا)	◆ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حَفِظَهُ، يَا حَبِيبِي. خداحافظ (در امان خدا و حفظ او)، ای دوست من.

- ۱- تَعَارُفُ: آشنایی ۲- قَاعَةُ: سالن ۳- مَطَارُ: فرودگاه ۴- أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم
۵- بیشتر بدانیم مناسب دبیر ← هرگاه فعل شرط ماضی (لفظی یا معادل) باشد و جواب شرط مضارع، جزم مضارع یا رفع آن هر دو جایز است. إِنْ شَاءَ (ماضی) اللَّهُ تُسَافِرُ یا تُسَافِرُ / إِنْ لَمْ تَزْرَنْيَ (معادل ماضی) أَعْضَبُ یا أَعْضَبُ (رجوع به مباده العربیة، ش ۳۰۷، ص ۱۷۶)

✨ برای مطالعه در خانه ✨

📖 **إِعْلَمُوا** برگرد

صِيغُ الْأَفْعَالِ

با نام گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه (ساخت) به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
	مفرد مذکر مخاطب	تو	أنتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
مفرد مؤنث مخاطب	أنتِ		فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي	
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نحنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أنتم	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أننَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنث غایب		هنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنای مذکر غایب		هما	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنای مؤنث غایب		هما	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		













ارزشیابی از نام صیغه به صورت اول شخص مفرد، مفرد مذکر غایب یا للغائب از اهداف کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی‌شود.

ترتیب الأفعال و الضمائر في اللغة العربية

فعل النهي	فعل الأمر	الفعل المضارع	الفعل الماضي	الضمير المتصل	الضمير المنفصل	الصيغة	
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هُ	هُوَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	۱
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	۲
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	هُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	۳
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	هَا	هِيَ	الْمُفْرَدُ الْمُؤنَّثُ الْغَائِبُ	۴
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمُؤنَّثُ الْغَائِبُ	۵
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ	هُنَّ	الْجَمْعُ الْمُؤنَّثُ الْغَائِبُ	۶
لا تَفْعَلْ	إِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	كَ	أَنْتَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	۷
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُمَا	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	۸
لا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	كُم	أَنْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	۹
لا تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	كِ	أَنْتِ	الْمُفْرَدُ الْمُؤنَّثُ الْمُخَاطَبُ	۱۰
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُمَا	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمُؤنَّثُ الْمُخَاطَبُ	۱۱
لا تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	كُنَّ	أَنْتُنَّ	الْجَمْعُ الْمُؤنَّثُ الْمُخَاطَبُ	۱۲
		أَفْعَلْ	فَعَلْتُ	يَ	أَنَا	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	۱۳
		نَفْعَلْ	فَعَلْنَا	نَا	نَحْنُ	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	۱۴

عِلْمُوا ۞ برگرد

الضَّمائر

مثال		ضمیر متصل		ضمیر منفصل		
من و خانواده‌ام	أنا و أُسرتي	ي	م، - من	أنا		من
تو و دوست	أنت و صديقك	ك	ت، - تو	أنت		تو
	أنت و صديقتك	كِ		أنتِ		
او و هم کلاسی‌اش	هو و زميله	ه	ش، - او	هو		او
	هي و زميلتها	ها		هي		
ما و مدرسه‌مان	نحن و مدرستنا	نا	مان، - ما	نحن		ما
شما و دوستانتان	أنتم و أصدقائكم	كم	تان، - شما	أنتم		شما
	أنتن و صديقاتكن	كنن		أنتن		
	أنثما و صديقاكما	كما		أنثما		
	أنثما و صديقتاكما	كما		أنثما		
ایشان و هم کلاسی‌هایشان	هم و زملاؤهم	هم	شان، - ایشان	هم		ایشان
	هن و زميلاتهن	هنن		هنن		
	هما و زميلاهما	هما		هما		
	هما و زميلتاها	هما		هما		

معنی الأفعال

نهی		امر		مضارع		ماضی		نام صیغه (ساخت) به فارسی
				أَفْعَلُ	انجام می‌دهم	فَعَلْتُ	انجام دادم	اول شخص مفرد
لا تَفْعَلْ	انجام نده	إِفْعَلْ	انجام بده	تَفْعَلْ	انجام می‌دهی	فَعَلْتِ	انجام دادی	دوم شخص مفرد
لا تَفْعَلِي		إِفْعَلِي		تَفْعَلِينَ		فَعَلْتِ		
				يَفْعَلُ	انجام می‌دهد	فَعَلَ	انجام داد	سوم شخص مفرد
				تَفْعَلُ		فَعَلْتُ		
				تَفْعَلُ	انجام می‌دهیم	فَعَلْنَا	انجام دادیم	اول شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	انجام ندهید	إِفْعَلُوا	انجام بدهید	تَفْعَلُونَ	انجام می‌دهید	فَعَلْتُمْ	انجام دادید	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلْنَ		إِفْعَلْنَ		تَفْعَلْنَ		فَعَلْتُنَّ		
لا تَفْعَلَا		إِفْعَلَا		تَفْعَلَانِ		فَعَلْتُمَا		
لا تَفْعَلَا		إِفْعَلَا		تَفْعَلَانِ		فَعَلْتُمَا		
				يَفْعَلُونَ	انجام می‌دهند	فَعَلُوا	انجام دادند	سوم شخص جمع
				يَفْعَلْنَ		فَعَلْنَ		
				يَفْعَلَانِ		فَعَلَا		
				تَفْعَلَانِ		فَعَلْنَا		

هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم دارای ال نباشد:
اسم اشاره، به شکلی که دیده می شود معنا می کنیم.

و اسم بعد از آن، در نقش خیر
هذا فلاح. این کشاورز است.
هؤلاء فلاحون: اینان کشاورزند.

هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم دارای ال بیاید:
اسم اشاره را به صورت مفرد (این یا آن) ترجمه می کنیم.
اسم بعد از اشاره را مشار الیه یا تابع می گوئیم.

اسم اشاره^۱

هَذَا الْفَلَّاحُ		این کشاورز (مذکر)
هَذِهِ الْفَلَّاحَةُ		این کشاورز (مؤنث)
هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحِينَ		این کشاورزان (جمع مذکر)
هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحَاتُ		این کشاورزان (جمع مؤنث)
هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ هَٰذَيْنِ الْفَلَّاحَيْنِ		این کشاورزان (مثنای مذکر)
هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ هَاتَيْنِ الْفَلَّاحَتَيْنِ		این کشاورزان (مثنای مؤنث)

۱- اسم اشاره دور برای «مفرد مذکر: ذَلِكَ» و برای «مفرد مؤنث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشاره دور برای «جمع مذکر» و «جمع مؤنث» به صورت مشترک «أُولَئِكَ» است.

#بیشتر بدانیم

تلك الغصون النضرة

● من ذا الذي أوجدها في الجو مثل الشره

● ذاك هو الله الذي أنعمه منهمره

در زبان فارسی برای اشاره کردن به اشخاص و اشیاء از کلمات:
این (برای نزدیک) و آن (برای دور) استفاده می کنیم:
این دانش آموز است . آن معلم است.
این تخته است . آن کتاب است.

◊- اسم اشاره در زبان عربی:

ذا همان " هذا " بوده به معنی (=این) که حرف " هاء " برای تنبیه بکار می رود.
و برای اینکه به دور دلالت کند، حرف " کاف " را برای آن بکار می برند. " ذاك: "
و دورتر " حرف لام " رو هم اضافه می کنند، میشود ذاك

۱) اسم اشاره به نزدیک:

مفرد مذکر: هذا مفرد مؤنث: « هذه »

مثنی مذکر: هذان ، هذين مثنی مؤنث: « هاتان ، هاتين »

جمع: «مذکر و مؤنث» هؤلاء

هؤلاء الشباب، هؤلاء التلميذات

۲) اسم اشاره به دور

مفرد مذکر: ذاك مفرد مؤنث: تلك

مثنی مذکر: ذانك ، دينك مثنی مؤنث: تانك ، تينك

جمع: «مذکر و مؤنث» اولئك

چند لفظ از اسماء اشاره به مکان اختصاص دارد:

هنا: برای اشاره به نزدیک « اینجا » هُنَاكَ : برای اشاره به مکان متوسط.

هُنَالِكَ و تَمَّ: برای اشاره به مکان دور

● ترجمه اسم اشاره:

اگر بعد از اسم اشاره اسم داراي (ال) بیاید باید لازم است که اسم اشاره به صورت مفرد (این) و (آن) ترجمه کرد. و برعکس اگر اسم بعد از

آنها نکره (بدون ال) باشد اسم اشاره طبق صیغهی خود و مشارالیه به صورت مفرد ترجمه می شود.

هذا الْمُعَلِّمُ حَادِقِي: این معلم، ماهر است. | هذا الْمُعَلِّمُ حَادِقِي: این معلم، ماهر است.

هذانِ الْمُعَلِّمَانِ حَادِقَانِ: این معلمان، ماهر هستند. | هذانِ الْمُعَلِّمَانِ حَادِقَانِ: این معلمان، ماهر هستند.

هؤلاءِ الْمُعَلِّمُونَ حَادِقُونَ: این معلمان، ماهر هستند.

تذکر: برای جمع غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می کنیم.

تلك (هذه) الغصون النضرة : آن (این) شاخه های تر و تازه | تلك (هذه) الغصون النضرة : آن (این) شاخه های تر و تازه
تلك (هذه) الآيات: آن (این) آیات | تلك (هذه) آیات للناس: آنها (اینها) نشانه هایی برای مردم هستند.

به ترجمه ی عبارات زیر توجه کنید:
هؤلاء طلاب: اینها ، دانش آموز هستند.
هؤلاء الناس يُكْرِمُونِي. این مردم مرا گرامی می دارند.

هذه الشجرة باسقة: این درخت، بلند است.
هؤلاء الطالبات مُجْتَهِدَات: این دانش آموزان، کوشا هستند.

هذان معلمان: اینها، معلم هستند.
هؤلاء مُعَلِّمُونَ: اینها معلم هستند.

◆ نقش و اعراب

نکته: اگر اسم دارای «ال» بعد از اسم اشاره جامد باشد نقش تابع دارد و اگر مشتق باشد نقش صفت دارد:
هذا الرَّجُلُ : این مرد « الرَّجُلُ : تابع است»
رَبِّ إِجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا : پروردگارا این سرزمین را امن قرار بده. « الْبَلَدُ : تابع و منصوب است»
هذا الْكَاتِبُ : این نویسنده « الْكَاتِبُ : صفت است»
و اگر اسم بعد از اسم اشاره نکره باشد نقش خبر دارد:
هذا كَاتِبٌ : این نویسنده است « كَاتِبٌ خبر و مرفوع»

◆ اسم دارای ال بعد از اشاره را « مُشَارٌ إِلَيْهِ » گویند.
تلك الغصون النضرة
الغصون : مشار الیه

کتاب التمارین برگرد

● التمرین الأول: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ، وَاکْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

روى ديوار ننويس	لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ:	نامه ات را بنويس	اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:
فعل نهى		فعل امر	
آن ها با سرعت می نویسند	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:	تکالیفتان را بنویسید	اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:
فعل مضارع منفى		فعل امر	
ما پژوهش‌هایی خواهیم نوشت	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:	درس‌م را خواهیم نوشت	سَأَكْتُبُ دَرْسِي.
فعل مستقبل		فعل مستقبل	
با دقت می‌نوشتند	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:	تمرین‌هایتان را ننوشتید	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:
معادل ماضی استمراری		فعل ماضی منفى	

● التمرین الثاني: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- الشَّرْرَةُ (اخگر) → ⑦ من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض. (از سنگ‌های زیبای گران قیمت دارای رنگ سفید است.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) → ② جَدْوَتْهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (آتش فروزان است، در آن روشنایی است و به وسیله آن گرما پراکنده می‌شود.)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) → ③ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (ستاره ای است که به دور زمین می‌چرخد، روشنایی‌اش از خورشید است.)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها) → ⑤ بَخَارٌ مَتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده و انبوه (جمع شده) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.)
- ۵- الْغَيْمُ (ابر) → ⑥ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (ازلباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.)
- ۶- الْقُسْتَانُ (پیراهن) → ① قِطْعَةٌ مُنْفَصِلَةٌ عَنِ النَّارِ الْمُسْتَعْرَةِ. (پاره ای جدا از آتش فروزان است.)
- ۷- الدَّرَرُ (مرواریدها)

° تَرْجِمْ: ترجمه کن

٦ صَعِّ: بگذارد

٧ يُدَوِّرُ: می‌چرخد

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ التَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءُ فَائِزَاتٌ / هَذَا دَلِيلَانِ / تِلْكَ الْبَطَّارِيَةُ / أَوْلَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤْلَاءُ الْأَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث
تلك البطارية	هذان الدليلان	هاتان زجاجتان
جمع مذکر سام	جمع مؤنث سام	جمع مكسر
أولئك الصالحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء الأصدقاء

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

۱- نا صِرَ، مَنصُور، أَنصَارُ : ...فَاعِلٌ ...مَفْعُولٌ ...أَفْعَالٌ ...ن.ص.ر.

۲- صَبَّارٌ، صَبُورٌ، صَابِرٌ : ...فِعَالٌ ...فَعُولٌ ...فَاعِلٌ ...ص.ب.ر.

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعِّ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. = ≠ ^

ضِيَاءٌ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَائِيَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِرَاءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجَدِّدٌ

رَخِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ ارزَانٌ ≠ گرانبها، ارزشمند	رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ مَرْدُودٌ ≠ قَبُولٌ	يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ چپ ≠ راست
بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ فِرَاشٌ ≠ خَرِيدٌ	بَدَائِيَةٌ ≠ نِهَائِيَةٌ أَعَاظٌ ≠ پايان	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ دُورٌ ≠ نَزْدِيكٌ
رَقَدٌ = نَامٌ بَسْتَرِي شُد، خوابيد	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ زشت ≠ زيبا	نُورٌ = ضِيَاءٌ روشنايي، نور
حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ اندوهگين ≠ شاد	مُجْتَهَدٌ = مُجَدِّدٌ کوشا، تلاشگر	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ غيرمجاز، منع شده ≠ مجاز، اجازه داده شده

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَرَسِّمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



الْسادِسَةُ إِلَّا رُبْعاً



الْثَامِنَةُ وَ النُّصْفُ



الْخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ

^ الْفَرَاغُ: جَاي خَالِي «جمع: الْفَرَاغَاتُ»

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ.

در اینترنت یا کتابخانه دنبال متنی کوتاه یا جملاتی به زبان عربی پیرامون عظمت مخلوقات بگردید، سپس آن را با استفاده از فرهنگ لغت عربی-فارسی به فارسی ترجمه کنید.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ آل عمران: ۱۹۱
و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای.

خلق الله سبحانه وتعالى الكون وخلق الانسان ليعبدالله ويتفكر في خلقه وكائناته.
خداوند پاك و منزّه و بلندمرتبه هستی را خلق كرد و انسان را آفرید تا خداوند را عبادت كند و در آفرینش و هستی‌اش تفكر كند.

فلم يخلق أي شيء عبثا. من الأمور التي يجب التفكير فيها ورؤية عظمة الخالق فيها: خلق البحار والمحيطات والأنهار والتفكر في خلق الجبال. پس هیچ چیز را بیهوده نیافریده است و از جمله اموری که باید در آن تفکر کرد و عظمت آفریدگار را در آن دید: آفرینش دریاها و اقیانوسها و رودها و اندیشیدن در آفرینش کوههاست.

خلق البحار والمحيطات والأنهار والتفكر في خلق الجبال.
آفرینش دریاها و اقیانوسها و رودها و اندیشیدن در آفرینش کوههاست.

ومن أعظم الكون، التفكير في اليوم الآخر، يوم الحساب.
و از بزرگترین اندیشه‌ها در هستی، تفکر در روز قیامت روز حساب است.

اللهم ثبتنا في اليوم العظيم.
خدایا ما را در این روز بزرگ ثابت قدم کن.

وادي دلفارد في محافظة كِرمَان
دره دلفارد در استان کرمان



عين راميان في محافظة غلستان
چشمه رامیان در استان گلستان



شاطئ كوشكنار في محافظة هرمزگان
ساحل كوشكنار در استان هرمزگان



كوشكنار در غرب استان هرمزگان دارای ساحل شنی زیبا در کنار صخره های بزرگ است.
چشمه گل رامیان یا دالان بهشت از جاهای دیدنی در استان گلستان به شمار می رود و یکی از عمیق ترین چشمه آب سرد جهان است.
ییلاق دلفارد دارای آبشار دلفارد یا دره گلم دخترکش در ۴۷ کیلومتری شهر جیرفت در استان کرمان یکی از جاذبه‌های طبیعی و مراکز دیدنی است. لغت گلم به معنی حوضچه آبی.

^۹ مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از